

سه حلقه، برای که و چرا؟

توجیه جایگاه سه حلقه‌ی الفی^۱

جیسون فیش^۲

همچون بسیاری از دست‌ساخته‌های ارباب حلقه‌ها، نام‌ها، توصیفات و عملکردهای مفروض "سه حلقه برای شاهان الف"، به تدریج شکل گرفته و بارها دستخوش تغییر گشته است.

شمار حلقه‌های الفی در اصل ۹ بوده است و سه حلقه برای مردمان فانی در نظر گرفته شده بود. (بازگشت سایه، ۲۶۹).^۳ بعدها این تعداد به سه کاهش یافت؛ که نخست با عناصر خاک، هوا و آسمان (بازگشت سایه، ص ۲۶۰) و سپس با خاک، دریا و آسمان (بازگشت سایه، ص ۳۱۹) مرتبط بودند. تالکین در طول این مراحل اولیه، یکبار این سه حلقه را *Kemen*، *Ear* و *Menel* نامیده که به معنای حلقه‌های خاک، دریا و سپهر است. (هاموند و اسکول، راهنمای خوانندگان، ۶۷۱).^۴ نامهایی منطقی که ریشه‌ی آنها نماینده‌ی عنصر سازگار با هریک بود (چنان که شرح آن آمد). شیوه‌ای که بعدتر کنار نهاده شد، و هرچند نخستین شکل شعر حلقه به ۹ حلقه‌ی الفی اشاره دارد؛ اولین پیش نویس فصل سایه‌ی گذشته (از قدیمیترین بخش‌های دست نوشته که بعدها تاریخ کهن نام گرفت) از سه حلقه‌ی الفی نخستین یاد می‌کند. (بازگشت سایه، ص ۲۶۰). در ادامه، در نسخه‌ی دست نویس *لنگرگاه‌های خاکستری* اثری از حلقه‌های الفی به چشم نمی‌خورد. اما در رونوشت دوم به حلقه‌ها اشاره می‌شود بدون این که نامی داشته باشند. (شکست سائورون، صص ۱۱۱ و ۱۱۲). علاوه بر این، انگشتی گالادریل در ابتدا حلقه‌ی خاک بوده است. (خیانت آیزنگارد، ص ۲۵۲).^۵ و تا زمان چاپ نخستین نمونه‌ی آزمایشی که تاریخ آن با دست نوشته‌ها فاصله‌ی چشمگیری دارد؛ از اسامی حلقه‌هایی که در نهایت ناریا، نیا و ویلیا نام گرفته اند (شکست سائورون، صص ۱۱۱ و ۱۱۲) و توصیفشان چنان که ما می‌شناسیم (شکست سائورون، ص ۱۳۲)^۶؛ اثری نیست.

تمامی این تنوع، حاکی از دشواری‌های موجود بر سر راه سازگار کردن سه حلقه با افسانه‌ی استیلای حلقه‌ی یگانه و بافتن این چهار عنصر در تاروپود پرده‌ی نقل^۷ رشته‌ی افسانه‌ی باشکوه و مشهوری است، که تا پیش از اتخاذ یک تصمیم غیرمترقبه در داستان‌هایی؛ نشانی از حلقه در خود نداشت. جای تعجب نیست اگر بسیاری از خوانندگان درباره‌ی ماهیت دقیق سه حلقه و اینکه هریک از آنها به چه کسی بخشیده شده است، دچار سردرگمی شوند. بعید نیست اگر به عنوان مثال گمان ببریم که مالکیت حلقه‌ی آب به الوند براننده تر است تا گالادریل. چرا که این استدلال، فرمان او بر آب‌های مدافع برواین را توضیح می‌دهد. افرادی ممکن است به اشتباه ادعا کنند، هنگامی که تبدیل شدن به گندالف سپید در تقدیر گندالف قرار گرفت، او به محافظت از حلقه‌ی سپید و نه سرخ، گماشته شد. چنین نتیجه‌گیری‌هایی ممکن است با ادراکات حسی سازگارتر باشند اما به هر صورت از قضاوت اشتباه ناشی می‌شوند. برای تصحیح آن‌ها می‌باید علل جای‌گیری هریک از سه حلقه مشخص شود.

^۱: برگرفته از *Tolkien Studies: Volume 5, 2008, pp99to108* [معرفی منبع](#)

^۲ محقق مستقل آمریکایی [معرفی](#)

^۳ شماره صفحه در تمامی ارجاعات به منابع لاتین مقاله‌ی اصلی بازمی‌گردد.

^۷ در متن *backcloth* آمده که به معنای پرده‌ی صحنه‌ی تئاتر است، برای جلوگیری از ابهام تشبیه در ترجمه از نقل استفاده شده.

ناریا، حلقه‌ی سرخ، حلقه‌ی آتش

از میان این سه، ناریا را ساده تر می‌توان پی گرفت. این ویژگی، بیشتر مرهون سازگاری آن با ذهنیات خواننده است. حلقه‌ی سرخ و حلقه‌ی آتش می‌نامندش. بر آن، مانند دیگر حلقه‌های الفی جواهری نشانده بودند: یک یاقوت. (سیلماریلیون، ص ۲۸۸) مشخص نیست که از چه فلزی ساخته شده است. می‌دانیم کله بریمور پس از پی بردن به نقشه‌های سائورون، ناریا و ویلیا را برای محافظت به گیل - گالاد سپرد. متعاقباً، گیل‌گالاد ناریا را به گیردان، حاکم میت لوند بخشید. هرچند زمان دقیق این اقدام، قدری مبهم است.^۸ اما گیردان با اظهار این که «حلقه تنها با هدف مخفی نگه داشتن به من امانت داده شده و اینجا بر سواحل غربی بی فایده است»^۹. از آن استفاده نکرد. (افسانه‌های ناتمام، ص ۳۸۹). مدتی بعد، با رسیدن گندالف به سرزمین میانه، گیردان ناریا را به وی سپرد. اقدامی که بعدها به شعله‌های عداوت ذاتی میان گندالف و سارومان دامن زد. بخشیدن ناریا به گندالف چنان که گیردان اظهار می‌کند، برای این است که: «این حلقه‌ی آتش است، با آن می‌توانی دل‌ها را در جهانی که رستگاه دلسردی شده، باز برافروزی.» (بازگشت پادشاه، پیوست ب، ص ۳۶۶)

ممکن است بعضی خوانندگان فاتحانه به مطالعات تخصصی که گندالف در تردستی با نور و آتش انجام داده بود؛ اشاره کنند (هابیت، فصل ششم، ص ۱۰۵). اما چنان که داگلاس اندرسون خاطر نشان کرده است، «صحبت از هابیت به منظور بحث درباره‌ی ناریا و استفاده‌ی گندالف از آتش بازی به مغالطه‌ی پهلوان پوشالین^{۱۰} شبیه است.» (گفتگوی خصوصی). چراکه هابیت پیش از ارباب حلقه‌ها نوشته شده، و نخستین باری که تالکین شخصیت گندالف را می‌پرداخت، ناریایی وجود نداشت. این استدلال که آتش بازی‌های صورت گرفته در کتاب پیشین با ناریا مرتبط است؛ قدرت کافی ندارد. فقط در صورتی می‌توان این دو را وابسته دانست که «فرض کنیم، آتش بازیهای ارباب حلقه‌ها به طور طبیعی از شخصیت اصلی نشأت گرفته اند و پس از آن تنها به عنوان بخشی از الگوی سه حلقه انتخاب شده و توسعه یافته اند.» (همان)

با این وجود، در بستر داستان ارباب حلقه‌ها، معقول است که فرض کنیم، گندالف از قدرت حلقه‌ی آتش برای افزایش توانایی‌های ذاتی خود بهره می‌جوید. یا می‌توان از زاویه ای دیگر به موضوع نگاه کرد. شاید دقیقاً به دلیل هماهنگی استعدادهای فطری گندالف با قابلیت‌های این حلقه بوده که برای نگهداری ناریا برگزیده شده است. آنچه قطعاً می‌دانیم آن است که تالکین اشاره‌ی کوچک امیدوار کننده ای در نامه‌ی ۱۹۶۸ خود به دونالد سوان دارد که ظن وجود نوعی رابطه را تقویت می‌کند. آنجا که شرح می‌دهد: «آتش بازی‌ها قسمتی از نمود گندالف اند. حامل حلقه‌ی آتش، افروزنده: کودکانه ترین جنبه ای که برای هابیت‌ها به نمایش گذاشته شده آتش بازی بوده است.» (نامه‌ها، ص ۳۹۰). گرچه هرگز آشکارا گفته نمی‌شود که گندالف ناریا را در تردستی‌های خود با آتش به کار می‌برد به نظر می‌رسد که تالکین در صدد بوده ما را از چنین رابطه ای آگاه کند.^{۱۱}

آنچه این فرض را قوی تر می‌کند، صحبت‌های گندالف در مواجهه با بالروگ موریاست: «من خادم آتش پنهانم، مسلح به شعله‌ی آنور. نمی‌توانی بگذری. آتش تاریک به یاری ات نخواهد آمد شعله‌ی اودون. به سایه بازگرد. نمی‌توانی بگذری.» (یاران حلقه، جلد دوم، فصل پنجم، ص ۳۴۴). آتش پنهان، احتمالاً استعاره از شعله‌ی زوال ناپذیر ایلوواتار است. (سیلماریلیون، ص ۱۵) و شعله‌ی آنور، شاید نمادی باشد از قدرت خورشید. اما ارجاعاتی از این دست، گندالف را بیش از دیگر حاملان حلقه به عنصر اصلی

^{۱۰} در متن: posing a straw man only to shoot it down به معنای مغالطه‌ی پهلوان پنبه (استدلال ضعیف) تعریف

حلقه‌ی آتش نزدیک نمی‌کند. افزون بر این حلقه‌ی آتش گندالف در تضاد مستقیم با با حلقه‌ی گمشده‌ی سائورون قرار دارد: حلقه‌ی یگانه، که چرخ آتش نامیده شده است. (بازگشت پادشاه، کتاب ششم، فصل دوم، ص ۱۹۸ و جاهای دیگر). شایان ذکر است که در دست نوشته‌های پیشین گذر بالروگ، پیوندها کمرنگ تر از متن منتشر شده‌ی نهایی اند. نخستین بار، گندالف «ارباب آن آتش سپید» است (خیانت آیزنگارد، ص ۱۹۸)، در حالی که رونوشت‌های دوم و سوم تفاوت اندکی با آن دارند: «ارباب آتش سپید» (بدون حرف تعریف، ناشناس) و «ارباب شعله‌ی سپید». (همان، ص ۲۰۳)

ویلپا، حلقه‌ی نیلی، حلقه‌ی هوا

ویلپا قدری جذاب تر است.

حلقه‌ی هوا مشهور به انگشتی نیلی، با یاقوت کبودی نشانده بر زر. و: «نیرومندترین آن سه»^{۱۲}، خوانده شده. (بازگشت شاه؛ کتاب ششم، فصل نهم، ص ۳۰۸). کله بریمور ویلپا را به همراه ناریا به غرب سرزمین میانه، نزد گیل گالاد فرستاد. گیل گالاد، بعدها، پیش از مرگ، ویلپا و نیابت حکومت اریادور را به الوند بخشید. اما کشف کدام نشانه‌ها ما را در تصدیق برازندگی او برای این انتخاب یاری می‌رساند؟

نسبت به ناریا، ادله در این باره قدری ناکافی و مبتنی بر تأویل اند. اما می‌توان به پیشرفت‌هایی امیدوار بود. نخستین خاطرات بیلپو از ریوندل، یک راهنماست: «همچنان که پایین تر می‌رفتند هوا رو به گرمی می‌گذاشت و عطر درختان صنوبر خواب آلوده اش می‌کرد. سرگیجه داشت و نزدیک بود بیفتد یا بینی اش به گردن اسپچه بخورد». (هابیت، کتاب سوم، ص ۵۷، تأکیدنگارنده). و یک یا دو دقیقه بعد: بیلپو فکر کرد که: «هووووم، بوی الف‌ها می‌آید». به ستاره‌ها نگاه کرد. پرتوی درخشان و نیلگون داشتند. (هابیت، کتاب سوم، ص ۵۸، تأکید نگارنده). به علاوه هنگام ترک شایر که [بیلپو] از مقصد ریوندل صحبت می‌کند، چنین می‌خوانیم: «قلب فروود به شوق دیدن خانه‌ی الوند نیم الف و تنفس در هوای آن دره‌ی عمیق که در آن هنوز بسیاری از مردمان زیبا در صلح می‌زیستند پر کشید». (یاران حلقه، کتاب نخست، فصل سه، ص ۷۵، تأکید نگارنده). البته این امکان وجود دارد که اشاراتی از این دست به عنصر برتر و رنگ حلقه‌ی الوند تصادفی باشند و ما را مانند نمونه‌هایی که درباره‌ی حلقه‌ی آتش گندالف آورده شد در دام گمانه زنی‌های حسی گرفتار کنند. اما سطحی ترین دستاورد ممکن این سرنخ‌ها، گشودن روزنه‌ای به تصور تالکین از ریوندل است. حتی در ابتدایی ترین مراحل. و به هر روی اینها تنها مدرکی نیست که داریم.

برای شرح مقصود، گریزی به سرنوشت سه سیلماریل ضروری به نظر می‌رسد. خوانندگان با توجه به یاد می‌آورند، سیلماریلی که برن و لوتین از تاج آهنی مورگوت جدا کردند به اثارندیل رسید، به ستاره‌ی بامداد (و شامگاه) بدل شد و بر پیشانی او آسمان‌ها را طی می‌کرد.

بعدها و در پی نبرد خشم، مایدروس و ماگلور، آخرین پسران بازمانده‌ی فئانور در اقدامی خائنانه دو سیلماریل باقی مانده را ربودند. اما واردا گوهرها را تقدیس کرده بود و شرارت برآمده از سوگند فئانور، نگه داشتن آن‌ها را برای آن دو غیر ممکن می‌ساخت. مایدروس «مغبون و مأیوس خود را به شکاف پرتگاهی آکنده از آتش افکند. زندگی اش چنین به پایان رسید و سیلماریل همراه او به آغوش زمین فرو غلتید.» در حالی که ماگلور «دردی را که سیلماریل با آن عذابش می‌داد تاب نیاورد و سرانجام آن را به دریا انداخت و زان پس آواره‌ی سواحل شد، در محنت و افسوس کنار امواج ترانه می‌خواند.» بدین ترتیب هریک از سیلماریل‌ها سرای ابدی خود را یافتند. یکی در نسیم‌های آسمان، یکی در شعله‌های قلب جهان و دیگری در آب‌های

ژرف^{۱۳}. (سیلماریلیون، صص ۲۵۳ و ۲۵۴). به رغم تردیدهای تالکین درباره‌ی حلقه‌های قدرت الفی، تصادفی نیست که او سرانجام به سه حلقه برسد که هریک با تقدیر یکی از سیلماریل‌های پیش از خود همسو است. افزون بر این، باید به یاد آورد که کله بریمور، از نوادگان فئانور حلقه‌های سه گانه را ساخت، بیشتر به این خاطر که پژواک ماهرانه‌ی هنر جدش باشند. مشخصاً سیلماریلی که مایدروس مدت کوتاهی ادعای مالکیت آن را داشت باید با حلقه‌ی آتش، ناریا ارتباط داشته باشد. در حالی سیلماریل همراه ماگلور حلقه‌ی آب، نیا را تداعی می‌کند.

به ویلیا باز می‌گردیم. حلقه‌ی هوا اگر واقعا به سیلماریل ائارندیل که چون ستاره‌ای بر فراز زمین مرکب می‌راند وابسته باشد، آنگاه فرزند ائارندیل، الوند گزینه‌ی بسیار مناسبی به نظر می‌رسد. به علاوه، در حدیث حلقه‌های قدرت و دوران سوم می‌خوانیم: «پیش از آن که دوران سوم به سر رسد، الف‌ها دریافتند که انگشتی یاقوت کبود نزد الوند، در دره‌ی زیبای ریوندل بوده است. [او] که بر فراز خانه اش ستارگان آسمان درخشانتر بودند.» (سیلماریلیون، ص ۲۹۸، تأکید نگارنده)

و تالکین می‌نویسد که: «الوند هنگام ترک سرزمین میانه بالاپوشی خاکستری بر تن و ستاره‌ای بر جبینش داشت.» (بازگشت شاه، کتاب ششم، فصل نهم، ص ۳۰۸، تأکید نگارنده).

به راه دوری نرفته ایم اگر کلمات این عبارت را اشاره‌ای به سیلماریل ائارندیل در نظر بگیریم. ستاره‌ای که «بر پیشانی اش بسته شده.» (سیلماریلیون، ص ۲۵۰)

نیا، حلقه‌ی سپید، حلقه‌ی آب

در آخر به نیا می‌رسیم. حلقه‌ی آب که حلقه‌ی دُر ناشکستنی^{۱۴} نیز خوانده می‌شود. به دلیل جواهر درشت و سفید نشاندن بر آن، احتمالاً یک الماس. خود حلقه از میتریل ساخته شده، اما نخستین بار اینگونه وصف می‌شود: «به سان طلای جلا یافته با اندودی از نور سیمین می‌درخشید، و سنگی سپید چنان بر آن سوسو می‌زد که گویی ستاره‌ی شامگاه به زیر آمده تا بر دستش بیارامد.» (بازگشت شاه، کتاب دوم، فصل هفت، ص ۳۸۰). در این جا باز به نظر می‌رسد که پیوندی با ستاره‌ی ائارندیل برقرار باشد. (و یک منبع سردرگمی برای خواننده شکل گیرد). با این وجود حلقه‌ی آب رابطه‌ی بسیار نزدیک تری با گالادریل دارد، بیش از آنچه می‌توانست با الوند داشته باشد. به عنوان مثال این توصیف حلقه قویاً بازتابی از وصف خود گالادریل است:

حتی در میان الدار او زیبا به شمار می‌آمد. و گیسوانش اعجازی بی همتا داشت.

زرین، همچون پدرش و مادر بزرگش ایندیس. اما پرمایه تر و تابناک تر. چرا که رنگ طلایش یادآور تابش سیمین ستاره‌سان گیسوی مادرش بود و الدار می‌گفتند که نور دو درخت، لاووره لین و تلپریون در طره‌هایش به دام افتاده است. (افسانه‌های ناتمام، صص ۲۲۹ و ۲۳۰)

شواهد بسیاری برای توضیح چگونگی ارتباط میان حلقه‌ی آب با گالادریل و لوتلورین موجود است. می‌دانیم که «گالادریل حلقه‌ی سفید را از کله بریمور دریافت کرد و با قدرت آن لوریناند، ثبات و زیبایی یافت. اما نیروی حلقه بر او شگرف و پیش بینی نشده بود، میل نهان او به دریا و بازگشت به غرب را افزود، بر اثر آن شادی اش در سرزمین میانه نقصان می‌یافت.» (افسانه‌های ناتمام، ص ۲۳۷، تأکید نگارنده) کمی بعد، در این فصل کریستوفر تالکین اضافه می‌کند که در قطعه‌ی پایانی، روایت به گالادریل بازمی‌گردد. آنجا که می‌گوید: «هوس دریا چنان در او قوت یافت که (گرچه وظیفه‌ی خود می‌دانست که تا زمان شکست

^{۱۴} حلقه‌ی آدامانت، Adamant در انگلیسی قدیم به معنای الماس یا جسم بسیار سخت و خود برگرفته از adamas یونانی به معنای تسخیرناپذیر و الماس است. همین واژه در فارسی به الماس تبدیل شده. معادل آن در فارسی کهن را به دست نیاوردم. فردوسی نیز از واژه‌ی الماس استفاده کرده است. م.

همیشگی سائورون در سرزمین میانه باقی بماند) او قصد کرد لوریناند را ترک کند و نزدیک دریا اقامت گزیند.^{۱۵} (افسانه‌های ناتمام، ۲۴۰، تأکید نگارنده)

شاید یافتن یک دستاویز زبان‌شناسانه‌ی بیشتر دور از ذهن نباشد. پیش از کاوش آن، یادآوری کوتاهی از ریشه‌شناسی (صرف نام) سه حلقه سودمند به نظر می‌آید. این اشارات کاملاً سراسر است و هیچ معنای پنهان ویژه‌ای را به دست نمی‌دهند. اما ارزش تکرار دارند. سه حلقه با نام‌ها و ریشه‌ی کوئنیایی شان آمده‌اند: نِن (آب) (راه گمشده، ص ۳۷۶)، نار (آتش) (راه گمشده، ص ۳۷۴) و ویل (پرواز، شناوری در هوا) (راه گمشده، صص ۳۹۸ و ۳۹۹). ریشه جویی لغات در راه گمشده، شماری از مشتقات هریک را به دست می‌دهد. هرنام، اساساً یک تقلیل یا چکیده‌ی ابتدایی است؛ به ترتیب با معنای پایه‌ی آبی، آتشی و هوایی. بنابراین اسامی الفی دقیقاً مترادف توضیحات انگلیسی‌اند که تالکین بارها به کار برده است. خوانندگانی حلقه‌ها سردرگم‌شان کرده‌اند ممکن است در جست و جوی کلیدی به نام‌های الفی مراجعه کنند اما معادل‌های الفی نیز کمکی به آن‌ها نمی‌رساند. خوب بود اگر نام‌های الفی به مفاهیم عمیق تری اشاره می‌کردند، اما چنین نیست. دست کم نه در چارچوب مشاهداتی که من برای این مقاله انجام داده‌ام. (که در آن توضیحات انگلیسی به عنوان مدرک ظاهر شده‌اند.)

اما برای بازگشت به پیوند زبان‌شناسانه‌ای که ذکر آن رفت: چنانچه روی داده باشد، ریشه‌شناسی نام گالادریل اشاره‌ی کوچکی به پیوند او و حلقه‌ی آب دارد. در مقاله‌ی متأخر و بنیادی واژه‌شناسی تاریخی: آزمون فئانور، می‌آموزیم که «نام گالادریل مشتق شده از ریشه‌ی الداری مشترک نال NAL به معنای درخشنده از بازتاب است. نالاتا *ñalata* تشعشع تابنده از انعکاس است) از جواهرات، شیشه، فلز صیقل یافته یا آب). در کوئنیایی نالتا *ñalta* در تترین آلاتا *alata* و در سینداری گالاد *galad*» (مردمان سرزمین میانه، ص ۳۴۷، با تأکید نگارنده). آنطور که از دست نوشته‌های نخستین بر می‌آید، نظر اصلی تالکین درباره‌ی ریشه‌ی نام گالادریل، وابستگی آن به گالاد *galadhd* (درخت) بوده است. (خیانت آیزنگارد، ص ۲۴۹). انتخابی که خوانندگان و مصححین کاملاً تأییدش می‌کردند. اما بعدها تصمیمی برخلاف این خط مشی اتخاذ کرد.

به عمد گالاد *galadhd* را به هم‌ریشه‌ای اشتباه تنزل داده و ریشه‌شناسی خود را آن گونه که شرح داده شد، تغییر داد. تنها با حدس زدن می‌توان به علت این عمل او نزدیک شد. اما بسیار وسوسه‌انگیز است که این تغییر را مدرک تقویت‌کننده‌ای برای پیوند با حلقه‌ی آب در نظر بگیریم.

علاوه بر این، زبان توصیفگر پیرامون لوتلورین، به تمرکز بر تصاویر مبتنی بر آب گرایش دارد. (در حالی که ریوندل اغلب با تکیه بر هوا به تصویر کشیده می‌شود). دو مثال قابل توجه کفایت می‌کنند: «فرود از روزنی در جدار جنوبی فلت، سراسر دره‌ی سیلورلود را دید [رود] چون دریایی از طلای کمرنگ آرمیده بود و نسیم، موج‌های ریزی بر سطح آن پدید می‌آورد.» (یاران حلقه، کتاب دوم، فصل ششم، ص ۳۶۶). و بعدتر، «فرود خاموش ایستاده بود، گوش سپرده به دریا‌های بزرگ دوردست، کنار سواحلی که مدت‌ها پیش به زیر آب رفته بودند و بانگ مرغانی دریایی که نژاد آن‌ها از زمین رخت بر بسته بود.» (یاران حلقه، کتاب دوم، فصل ششم، ص ۳۶۶) نیمرودل نیز هست. گذشته از افسانه‌ی نیمرودل و آمروت، کاملاً منطقی به نظر می‌رسد که نتیجه بگیریم افسون نیمرودل با قدرت حلقه‌ی آب حفظ شده. همانطور که لگولاس می‌گوید، «پاهایم را می‌شویم. چرا که می‌گویند این آب خستگی را التیام می‌بخشد.»^{۱۶} (یاران حلقه، کتاب دوم، فصل ششم، ص ۳۵۳). و در نهایت، شاید شاخص‌ترین نشانه‌ها آینه‌ی گالادریل و بطری شیشه‌ای (پر شده از آن آب) باشند که او به فرودو بخشید. مجدداً به نظر معقول می‌آید

که آب آینه و شیشه از نیا نیرو بگیرند. مرور چند یادداشت و حاشیه نویسی قابل توجه در ارتباط با گالادریل، نیا و آراگورن که در نبرد حلقه شرح داده شده اند، خالی از لطف نیست. آنجا تالکین به اختصار توضیح داده که گالادریل حلقه‌ی خود را (نیا، که احتمالا در آن زمان نامی نداشته) به آراگورن می‌بخشد تا آن را علیه سائورون به کار گیرد. تالکین به سرعت این تصور را کنار می‌نهد، چرا که بدین ترتیب لورین بی دفاع می‌ماند (نبرد حلقه، ص ۴۲۵)، اما این حقیقت که او این ایده را، اگرچه برای مدت کوتاهی، پذیرفته بود بسیار شگفت آور است. ادعای ظاهرا مرتبطی نیز در این باره وجود دارد که: مردم لبه نین آراگورن را "ارباب حلقه‌ها" می‌خوانده اند. به گفته‌ی گیملی، حتی پسران الروند، الادان و الروهیر نیز او را به این عنوان می‌نامیده اند. (همان) نیاز به یادآوری نیست که این لقب معمولا برای سائورون به کار می‌رفته است. حتی کریستوفر نیز نمی‌تواند آنچه را در ذهن تالکین می‌گذشته بیان کند. شاید یکی از دلایلی که تالکین این ایده را کنار گذاشته همسانی سرنوشت سه حلقه باشد که در متن نهایی شاهد آنیم.

نتیجه گیری

از آنجا که آثار تالکین آنقدر غنی و پیچیده هستند که نشان دهند کدام حلقه برای چه کسی و چه زمانی نگاه داشته شده، روشن است که او سرانجام تصمیم گرفته (یا پی برده) که بهتر است هر حلقه به چه کسی بخشیده شود. و بر این اساس، حلقه‌ی آبی الروند مسئول طغیان بروآینن نخواهد بود^{۱۷} چرا که حلقه‌ی هواست و نه آب. حلقه‌ی آب گالادریل با نیمرودل، آینه اش و شیشه ای که به فرود داد مرتبط است و نیز ارتباطی ثانوی با ستاره‌ی ائارندیل دارد. و گندالف، برافروزنده‌ی دل‌های مردمان آزاد، به شکلی منطقی حلقه‌ی آتش را در اختیار می‌گیرد. زمانی که ایده‌ی سه حلقه شکل می‌گرفت، مشخصا تالکین مردد بود که کجا و چگونه آن‌ها را با قصه‌ی بزرگتر خود بیامیزد. اما زمانی که متن حدیث حلقه‌های قدرت و دوران سوم را به رشته‌ی تحریر در آورد (منتشر شده همراه سیلماریلیون)، او شمار نهایی و همچنین اسم، شرح و حاملان این حلقه‌ها را معین کرده بود. مشاهده‌ی پیش نویس این مقاله با یادداشت‌ها و اصلاحات مشخصه‌ی تالکین بسیار آموزنده است. با این وجود هیچ کجا ردی از سیر تکاملی این مقاله به چشم نمی‌خورد. سیر اصلاحی بخش همزاد آن، آکالابت در مردمان سرزمین میانه شرح داده شده است. اما چنین توضیحی در باره‌ی حدیث حلقه‌های قدرت وجود ندارد.

بهترین کاری که می‌توان انجام داد، قرار دادن نخستین پیش نویس تکمیل شده‌ی مقاله در (احتمالا) اواخر دهه‌ی ۱۹۴۰ بر مبنای ارجاع تالکین به آن دریک نامه به کاترین فارر در ۱۵ ژوئن ۱۹۴۸ (؟) است (نامه‌ی ۱۳۰).^{۱۸} بخش زیادی از این مقاله ممکن است سال‌ها پیش از آن تدوین شده باشد، چنان که از خیانت آیزنگارد می‌دانیم بخشهایی از توصیفات مربوط به پیش نویس *شورای الروند از ارباب حلقه‌ها جدا* و در حدیث حلقه‌های قدرت گنجانده شده است. (خیانت آیزنگارد، ۱۴۴ و ۱۴۵) بنابراین گرچه مقاله در سال‌های میانی و اواخر دهه‌ی ۱۹۴۰ تکمیل شده بود، تالکین می‌باید اصلاح و تجدیدنظر در آن را در سراسر زمان چاپ نسخه‌ی آزمایشی، ادامه داده باشد. (در حدود ۱۹۵۴)

و حتی شاید پس از آن، چرا که می‌دانیم برخی عناصر کلیدی که در حدیث حلقه‌های قدرت وجود دارند، مهم ترینشان، نام حلقه‌ها تا آن زمان مشخص نشده بود.^{۱۹} بنابراین در بازه‌ی میان اواخر دهه‌ی ۱۹۴۰ و اواسط ۱۹۵۰ سه حلقه به شکل نهایی خود در آمده و در داستان‌های بزرگتر و افسانه‌های تاریخ تخیلی ساخته‌ی تالکین جایگاه خود را پیدا کردند.

^{۱۷} حال آنکه بسیاری منابع این عمل را به حلقه نسبت می‌دهند. نگارنده نظری درباره‌ی منشأ واقعی سیلاب بروآینن، از نظر خود، توضیحی نمی‌دهد.

یادداشت‌های نگارنده

۴. این نام‌های جایگزین از یک دست نوشته‌ی منتشر نشده‌ی تالکین در دانشگاه مارکت در میلواکی، ویسکانسین برگرفته شده اند. و در تاریخ سرزمین میانه (یا هر جای مشابه) تکرار یا تصدیق نشده اند.

۵. شایان توجه است که هر چهار عنصر کهن خاک، هوا، آب و آتش در ایده پردازی‌های اولیه‌ی تالکین از حلقه‌های الفی حضور دارند. در متن نهایی اما تنها سه مورد از چهار باقی ماندند. عنصر خاک از میان رفت. شاید چون حلقه‌های سه گانه تثلیث کاتولیک را به خاطر می‌آورد. شاید دلیل دیگر این باشد که دورف‌ها بهتر از الف‌ها عنصر خاک را تداعی می‌کنند. الف‌ها به جز چند استثنای قابل ذکر (تینگول، فین رود و تراندویل)، به ندرت با خاک پیوندی داشته اند. حتی می‌توان رد پای همراه با تأمل ایده‌ی اصلی تالکین در بخشیدن حلقه‌ی خاک به گالادریل را در سخنان خوشامدگویی او به گیملی یافت.^{۲۰} در واکنش به آن، «دورف که نام‌هایی به زبان باستانی خویش می‌شنید، سربرآورد و به چشمان او نگریست، چنین به نظرش می‌رسید که یکباره قلب دشمنی را دیده و آنجا عشق و تفاهم یافته است.» (یاران حلقه، کتاب دوم، فصل هشت، ص ۳۷۱). چنین واکنشی مأموریت نیک سه حلقه را بازتاب می‌دهد.

۶. کریستوفر تالکین به این صراحت بیان نمی‌کند، اما می‌باید در مدت بررسی نسخه‌ی آزمایشی نام نیا به آیینیه‌ی گالادریل افزوده شده و حلقه‌ی خاک^{۲۱} به حلقه‌ی آدامانت (تزلزل ناپذیر)، اصلاح گردیده باشد.

۸. عموماً پذیرفته شده که زمان این رویداد فاصله‌ی زیادی از هنگامی که کله بریمور ویلیا و ناریا را به خارج از اره گیون فرستاد ندارد.

اما یک محاسبه حاکی از این است که گیل گالاد ناریا را مدت بسیار طولانی تری، دست کم ۱۷۰۰ سال بیشتر، نگاه داشته است. در حقیقت تا زمان عزیمت به موردور با سپاه آخرین اتحاد. اما این توضیح که تالکین تنها در یک حاشیه نویسی ارائه کرده، حداقل با سه منبع دیگر مغایرت دارد. (افسانه‌های ناتمام، ص ۲۵۴)

۹. این استدلال که مالکیت صرف ناریا حتی بدون استفاده‌ی فعالانه از آن، برای میت لوند نیروی سودمند محافظتی را که در هریک از سه حلقه شناخته شده است، به ارمغان می‌آورد؛ امکان پذیر است اما در اهداف این مقاله نمی‌گنجد.

۱۱. جز این، تعبیرهای استعاری و نمادین بیشتر از حلقه‌ها و کاربردهای آن‌ها بسیارند. به عنوان مثال اُ نیل (۹۲ و ۹۳، ۱۴۹ و ۱۵۰)، نوئل (۱۵۷ تا ۱۶۱) و آلن (۲۹۳ تا ۲۹۹) را ببینید. اما برای مقصود فعلی، بر پیوندهای لفظی میان عناصر اصلی سه حلقه و توانایی‌های مقبولی که این عناصر به حاملانشان داده اند توجه نشان داده ام.

۱۲. تالکین عنوان تواناترین سه حلقه را تنها در چاپ آزمایشی [و پس از آن] به ویلیا داده است. (مراجعه کنید به هاموند، ۶۷۱، ۶۷۰)

۱۳. الگوی جالب توجه دیگر این است که از مدعی مالکیت نهایی هر سیلماریل، یکی جان داد (مایدروس)، یکی زنده ماند (ماگلور) و یکی به فرجام بینابینی خود رسید، به نوعی، نه زنده و نه مرده (آئارندیل).

^{۲۰} جعبه‌ی خاک بخشیده شده به سم وایز را نیز شاید بتوان مرتبط دانست.

^{۲۱} منظور، اصلاح از قلم افتادگی همین دو واژه است. تغییر ماهیت حلقه‌ی خاک به آب پیش تر صورت گرفته بود.

۱۵. به علاوه، می‌توان ترانه‌ی گالادریل هنگام رفتن یاران از لوتلورین را به یاد آورد (یاران حلقه، کتاب دوم، فصل هشت، ص ۳۸۸ و ۳۸۹) که در آن شوق دریای گالادریل شکل آواز به خود می‌گیرد. از میان همه‌ی حاملان سه حلقه، (به جز گندالف) گالادریل (قابل بحث، مستدل) تنها کسی است که نور دو درخت را دیده است.

تالکین در "می‌رود راه پیوسته تا آن سو" درباره‌ی گالادریل می‌گوید برای یک الف برین غیر ممکن است که بر شوق دریا و تمنای گذر از آن برای باز رسیدن به دیار سعادت گذشته‌ی، خود فائق آید. (راه گمشده، ص ۶۸) بعید به نظر می‌رسد که قرار دادن حمل حلقه‌ی آب، در تقدیر الدایی که بیشترین شوق دریا را در خود دارد، صرفاً یک تصادف باشد.

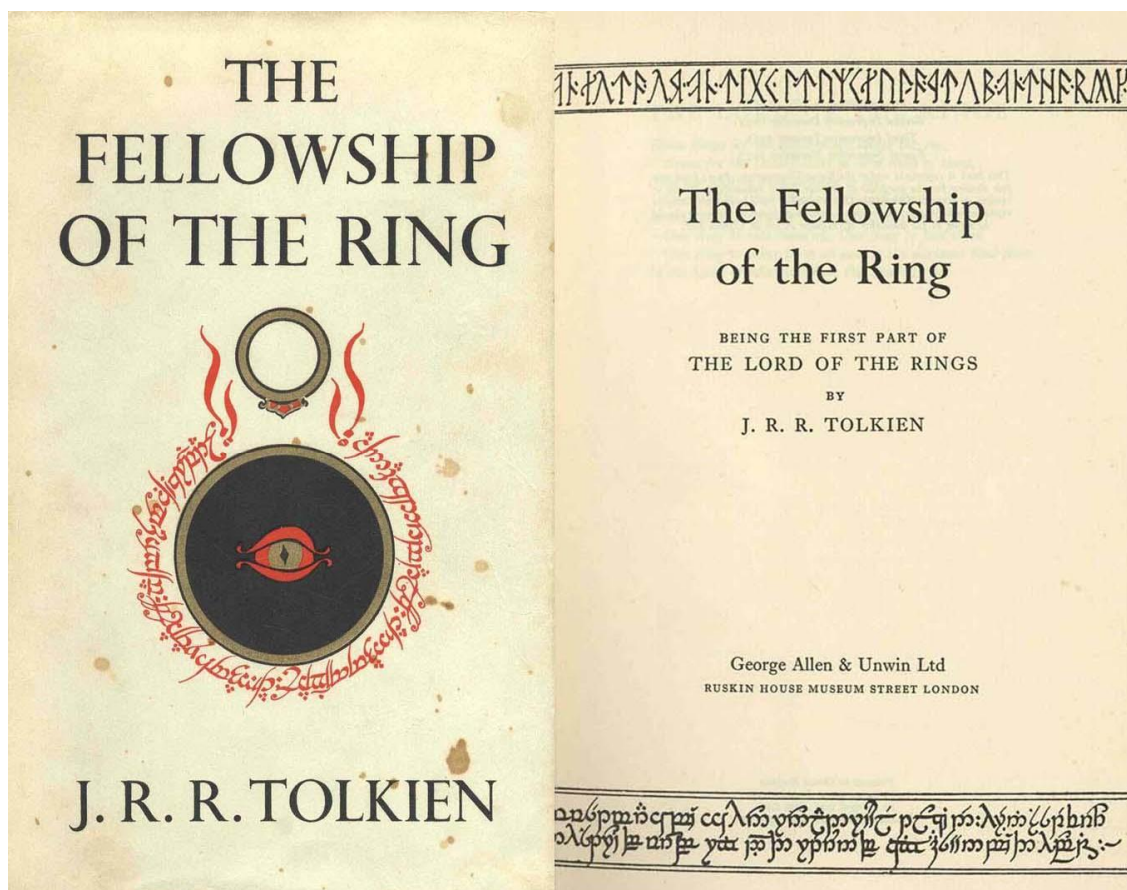
۱۶. چنان که در بالا اشاره شد، برخی خوانندگان ممکن است بر مبنای کنترل برو آیین به اشتباه بپندارند که الیوند صاحب حلقه‌ی آب است. اما باید به یاد آورد که سه حلقه کاملاً قدرت بازدارندگی دارند (نامه‌ها، ص ۱۷۷)، به فروش آوردن برو آیین، حتی در دفاع از ریوندل، به وضوح خارج از مقصود سه حلقه به نظر می‌آید. به همین دلیل نیمرودل گواه بسیار مناسب تری برای تأثیر نیاست تا برو آیین.

۱۸. تالکین همچنین در نامه‌ی پرارجاع خود به میلتون والدمن (که به ظن قوی در اواخر ۱۹۵۱ نوشته شده است). به حدیث حلقه‌های قدرت و دوران سوم اشاره می‌کند. بنابراین روشن است که او این مقاله را اثری پایان یافته تلقی می‌کرده (گرچه، مانند هر مطلب دیگری که او نوشته، از اصلاح و تجدید نظر مصون نمانده است). و هنگام به پایان رساندن ارباب حلقه‌ها آن را به وضوح در ذهن دارد. از این گذشته، در این نامه، در متنی طولانی که از نامه‌های منتشر شده حذف گشته است، تالکین به حلقه‌های سه گانه با رنگ‌ها و حاملان صحیح اشاره می‌کند. (گرچه بدون نامشان)، به ظاهر، این موضوعات دست‌کم در ۱۹۵۱ تعیین شده بودند. بخش جدا شده از نامه‌ی میلتون والدمن را در شکست سائورون (ص ۱۳۲) و هاموند و اسکول (راهنمای خوانندگان، ص ۷۴۹) می‌توان یافت.

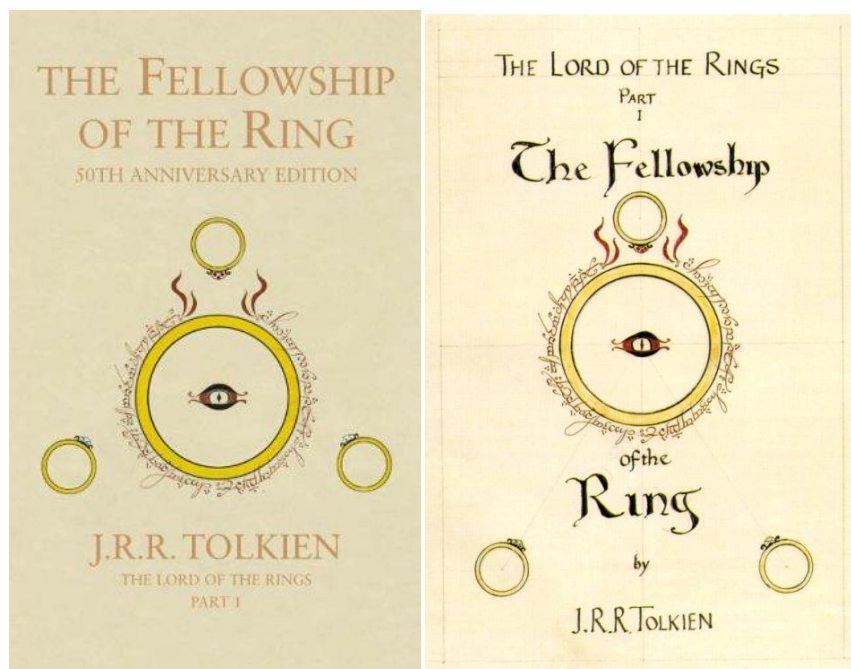
۱۹. نگاهی به پاراتکست^{۲۲} های ارباب حلقه‌ها نیز سودمند است. چندماه پیش از آن که تالکین نسخه‌های آزمایشی بازگشت شاه را مرور کند آلن و آنوین از او می‌خواهند برخی ایده‌ها را برای طرح روی جلد آماده کند. در مارس ۱۹۵۴ تالکین چندین طرح را پیشنهاد می‌کند که حداقل دوتای آن‌ها به حلقه‌های سه گانه‌ی الفی مرتبط است. برای نمونه‌ها نگاه کنید به پریستمن (۲) و هاموند و اسکول (هنرمند و تصویرگر، ص ۱۷۹).

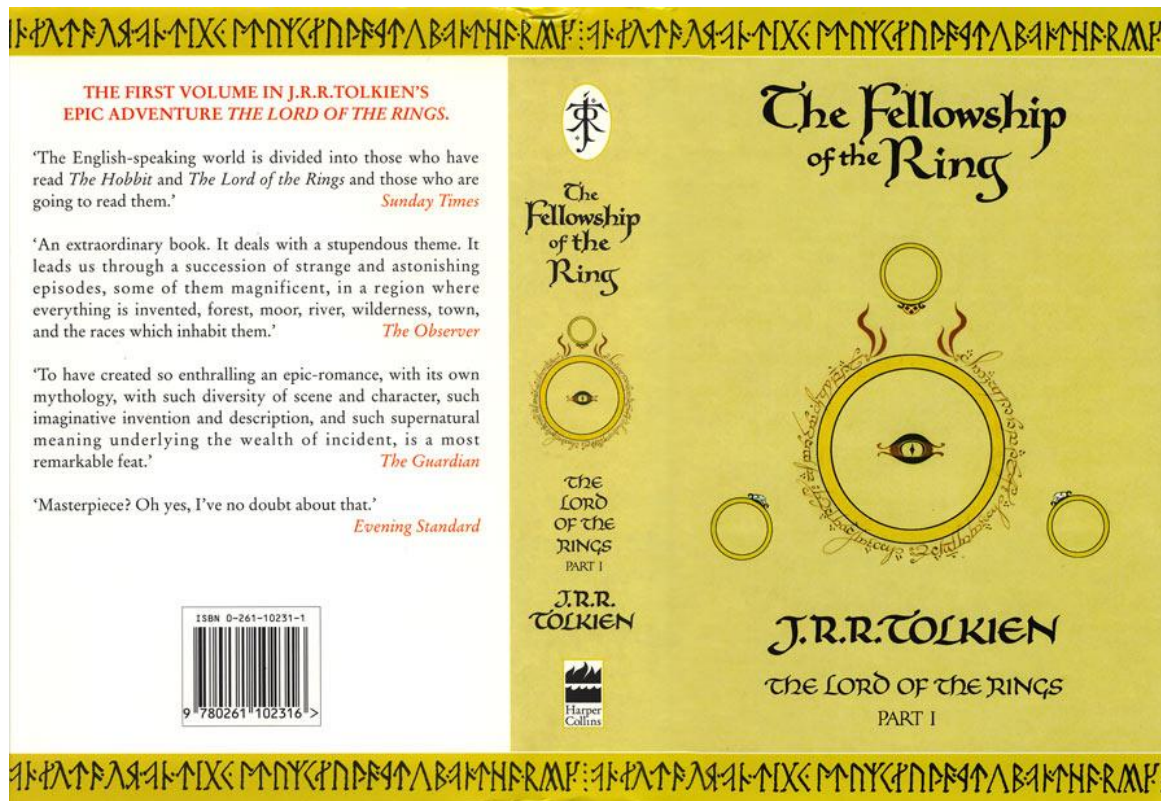
حدس پریستمن مبتنی بر این که تالکین سراسر سال ۱۹۵۳ روی این طرح‌ها کار می‌کرده، احتمالاً اشتباه است (۶۱). به هر روی، تالکین این طرح را ترجیح داد: در ۲۶ مارس ۱۹۵۴ به رینر انوین نوشته است: «امیدوارم یکی (که انوین ترجیح داده بود) با سه حلقه‌ی فرعی باشد. چرا که نمادشناسی آن برای کل داستان مناسب‌تر است تا یکی با کانونی تاریک، و تنها در برابر گندالف که انگشت جواهر نشان سرخ بر او دلالت دارد.» (هاموند ۹۲). در عمل همین طرح [دوم]، با تأکید بر مقابله‌ی ناریا و (گندالف) با حلقه‌ی یگانه‌ی سائورون به کار رفت (همان، صص ۹۲ و ۹۳). اسکول و هاموند (گاهشناسی، صص ۴۲۶، ۴۲۵) را نیز ببینید.

^{۲۲} الحاقات نسخه چاپی: paratext، هر آنچه در نسخه‌ی چاپ شده به متن اصلی اضافه می‌شود، مانند جلد، صفحات عنوان و نام نویسنده، اطلاعات ناشر، مقدمه و پی‌نوشت‌ها.



تصویر ۱: بالا طرح روی جلد نسخه ی قدیمی. پایین، راست: طرح پیشنهادی تالکین با سه حلقه و چپ: طرح اصلاح شده که در نسخه های جدید، صفحه ی بعد: به کار رفته است.





منابع

Allan, Jim and Nina Carson. *An Introduction to Elvish And to Other Tongues and Proper Names and Writing Systems of the Third Age of the Western Lands of Middle-earth as Set Forth in the Published Writings of Professor John Ronald Reuel Tolkien*. Hayes, Middlesex: Bran's Head Books Ltd, 1978. Reprinted 2002.

Hammond, Wayne G. *J.R.R. Tolkien: A Descriptive Bibliography*. With the assistance of Douglas A. Anderson. New Castle, DE: Oak Knoll Books, 1993.

Hammond, Wayne G. and Christina Scull. *J.R.R. Tolkien: Artist & Illustrator*. Boston: Houghton Mifflin, 1995.

———. *The Lord of the Rings: A Reader's Companion*. Boston: Houghton Mifflin, 2005.

Noel, Ruth S. *The Mythology of Middle-earth*. London: Thames and Hudson, 1977.

O'Neill, Timothy R. *The Individuated Hobbit: Jung, Tolkien, and the Archetypes of Middle-earth*. Boston: Houghton Mifflin, 1979.

Priestman, Judith. *J.R.R. Tolkien: Life and Legend. An Exhibition to Commemorate the Centenary of the Birth of J.R.R. Tolkien (1892-1973)*. Oxford: Bodleian Library, 1992

Scull, Christina and Wayne G. Hammond. *The J.R.R. Tolkien Companion and Guide: Chronology*. Boston: Houghton Mifflin, 2006.

Tolkien, J.R.R. and Donald Swann. *The Road Goes Ever On: A Song Cycle*.

Third edition. London: HarperCollins, 2002.